

شرح مقامات مظاهر امر

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



شرح مقامات مظاهر امر - من آثار حضرت نقطه اولی - بر اساس مجموعه صد جلدی، شماره 82، صفحه 2

16 -

تذکر: این نسخه که ملاحظه میفرمائید عینا مطابق نسخه
خطی تایپ گشته و هرگونه پیشنهاد اصلاحی در قسمت
ملاحظات درباره این اثر درج گردیده است.

بسم الله الأقرب الأقرب

ترفع و تمنیع ذات محبوب لم یزلی را سزاوار بوده و هست که از اوّل لا اوّل له باستقلال استجلال ذات
مقدّس خود بوده و الی آخر لا آخر له بارتفاع امتناع کنه مقدّس خود خواهد بود لم یزل در عزّ ازل و قدس لم
یزل مقدّس بوده از کلّ ما خلق و منزّه بوده از کلّ ما یخلق و متعالی بوده از وصف کلّ ممکات و متجالی بوده
فوق کلّ ذرّات نشناخته او را حقّ شناختن هیچ شیء و بقایش نموده او را حقّ ستایش نمودن هیچ شیء بعد از
آنکه کلّ بآنچه ممکن است در امکان او را عارف و آن چه متصوّر است در اختراع او را عابد بوده و خواهند
بود ولی این قدر استحقاق ممکات بوده نه استحقاق ذات مقدّس او و او اجلّ و امنعتر بوده که استحقاق کلّ
ممکات پرستش او مقترن گردد و عرفان کلّ کائنات بمعروفیت آن مذکور گردد چه قدر متعالیست علوّ قدس
او که کلّ ذرّات از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر له او را سجده نموده و چه قدر متجالیست ارتفاع جلال آن که
کلّ از اوّل لا اوّل له الی آخر لا آخر له او را عبادت نموده بر اینکه نبوده الهی غیر از آن مستحقّ پرستش و
سوی آن ربّی مستحقّ ثناء و عرفان و عبادت و ایقان حمد بلا مثل مر او را سزاوار بوده و هست که کلّ



ORIGINAL

ممکات را لا من شيء بمشیت خود ابداع فرموده تا آنکه بنصیب ذروه حبّ او و حظّ عرفان او منتهی شده و در هیچ شأن نبوده که بر خلق خود از قبل خود حجتی قرار داده که احدی نگوید امروز رضای الهی چه بوده یا خواهد بود و از اول لا اول له کلّ را بمشیت اولیه خلق فرموده و الی آخر لا آخر له کلّ را بمشیت اولیه خلق خواهد فرمود و مثل مشیت اولیه را مثل شمس فرض کن که اگر بما لا نهایت طلوع و غروب نماید متعدد نمیگردد و همچنین مشیت اولیه اگر بما لا نهایت در این عالم ظاهر گردد مدلّ علی الله بوده و هست و ظاهر در آنها مبدل نمیگردد اگر چه اعراش متبدل میشود چنانچه از اول لا اول له الی امروز سنت اعراش ظهور الله این بوده که در هر ظهوری باسمی ظاهر شده و خداوند عزّ و جلّ مظهر آنها بوده و آنها قائمند بالله و کل قائمند بآنها و در آنها جهت آنها دیده نمیشود بلکه در کلّ جهت وحدت ظاهر بوده و هست نظر کن که هیچ رسولی آمده که خلق را بسوی غیر خداوند عزّ و جلّ خوانده باشد زیرا که در آنها غیر ظهور الله ظاهر و باطن و اول و آخر نبوده مثلاً ظهوری باسم نوح و ظهوری باسم ابراهیم و ظهوری باسم موسی و ظهوری باسم عیسی و ظهوری باسم محمد و ظهوری باسم من یظهره الله و ظهوری باسم من یظهره الله و ظهوری باسم من یظهره الله بعین حقیقه مشاهده نموده و من یظهر را من ظهر دیده تا آنکه در هیچ ظهور محتجب ثمانی و کتاب من یظهر را من ظهر دیده تا آنکه در هیچ ظهور از اوامر و نواهی الهی محتجب نشوی مثلاً اگر سگان ظهور کور عیسی در رسول الله بعین عیسی نظر نموده بودند غیر از او را نمیشناختند و بعینه اتباع رسول الله را مثل اتباع عیسی میدیده واحدی از سگان در آن ظهور در این ظهور محتجب نمیانند و همچنین قبل از عیسی الی اول لا اول له بین و همچنین بعد از محمد الی آخر لا آخر له بین و در هر ظهوری چشم حقیقت را باز کن که باختلافات آن ظهور محتجب نشوی و بنظر وحدت در کلّ ظهورات آن ظهور نظر کن و هر شیء را در مکان خود بین تا هیچ نوع تعارض در آن ظهور نه بینی و صراط الله را در هر ظهوری اوسع از سماء لا اول له الی ارض لا آخر له بینی و سماء اسماء را خداوند عزّ و جلّ اسم غیاث قرار داده و ارض اسماء را اسم ذخار زیرا که از اسم غیاث اعلیٰ عددتر نازل فرموده و از اسم ذخار بعد از آن و ناقص فرموده از ارض سماء عدد یاء را و بآن سماء را مستولی بر ارض نموده و در کینونیت سماء و ارض حبّ و ودّ خود را قرار داده که هیچ يك بلا نفس دیگر ساکن نمیگردند و همچنین روح هر شیء را در رتبه اسماء بین و اسماء را ادلاء الله بین زیرا که در اسماء ظاهر نیست الا مسمّی و مسمّی کلّ اسماء واحد بوده و هست لا واحد بالعدد بل واحد بالذات و مثل هر اسمی را مثل مرآت فرض کن که در مقابل شمس تعکس بهم رسانیده مثلاً در هر ظهوری که شجره حقیقت ظاهر میگردد هر وصف آن خلقی می گردد متدوّت و آن خلق مرآت می شود که مدلّ می گردد بر آن و جوهر کلّ اسماء در نفس مسمّی بوده و هست و ظاهر در اسماء غیر از مسمّی نبوده و نیست و عبادت مکن اسم را با مسمّی که در حدّ شرك وارد شوی و عبادت مکن اسم را بلا مسمّی که در حدّ کاف وارد شوی بل عبادت کن خدا را که کلّ این اسماء اسم او است و کلّ مدلّ بر او است و او است وحده وحده لا شريك له در عزّ ازل و قدس قدم نظر کن در هر ظهوری در ادلاء آن ظهور که لیاقت اسمیت در آنها ظاهر شده آیا در آنها غیر از ظاهر در ظهور دیده میشود یا نه شبهه نیست که در خلق انجیل غیر از عیسی ظاهر نیست زیرا که مبدء کلّ

آن بوده و در خلق فرقان غیر از محمد و در خلق بیان غیر از نقطهء بیان و در خلق من یظهر الله غیر من یظهره الله و همچنین الی آخر لا آخر له و چونکه در عرش ظاهر در ظهور ظاهر نیست الا الله اینست که مسمای کلّ اسماء واحد بالذات بوده و هست ولی از این دقیقه محتجب نشوی که مسمای هر اسم در رتبهء خود آن اسم هست ولی کلّ بالله بوده و من الله و لله مثلا اسم جبار مسمای جباریت در اسم جبار است ولی در جبار دیده نمیشود الا الله که مسمای آن و اسم آن در رتبهء آن مرآتیتست که دلالت نمیکند الا بر خداوند و همچنین کلّ اسماء را مشاهده کن و مسمای هر اسمی را در رتبهء خود آن اسم بین و کلّ اسماء با مسمیات آن لله و من الله و فی الله و الی الله مشاهده کن ولی نمیتوانی مشاهدهء این مطلب را نمود الا آنکه در هر ظهوری کلّ ادلاء آن ظهور را در ظلّ شجرهء حقیقت مشاهده نمائی مثلا در ظهور من یظهره الله یکی از برای او آب میدهد مرآت کینونیت او هو الساقی میگوید و یکی منع میکند مرآت کینونیت آن هو المانع می گوید و یکی عطا میکند مرآت کینونیت او هو المعطی می گوید و همچنین در کلّ اسماء و صفات جاری کن دقیقه الهیه و لطیفهء ربانیه را وسیعی کن در هر ظهور از ادلاء ظاهره در آن ظهور گردی که از ادلاء امر و خلق شوی که اگر ماندی و اگر ادلاء ظهور قبل بودی لا شیء میشود مثل آنکه می بینی که در هر ظهوری چه قدر مظاهر فعل ظاهر در آن ظهور شدند و در نزد ظهور آخر چونکه مستظلّ در ظلّ آن ظهور نشدند منسوب الی الله افعال آنها نگشت و کلّ لدون الله شدند و در هر ظهور اولاً سعی کن که بحجت آن ظهور مستبصر شوی و حجت را دلتخواه خود قرار مده بلکه بآنچه خداوند خواسته قرار دهد راضی شو که اگر دلتخواه خود خواهی قرار دهی مثلت مثل امم سابقه خواهد شد و در بدء ظهور محتجب خواهی ماند بدانکه ایمان تو که فرع دخول در دین است از برای رضای خدا است چگونه سبب دخول تو در دین دلتخواه تو باشد نه آنچه خداوند حیّ لا یموت خواسته و مقدر فرموده بین امر چه قدر دقیق و لطیف است که کلّ از برای رضای خدا میخواهند داخل در دین شوند ولی سبب دخول در دین را دلتخواه خودشان قرار میدهند و در هر ظهور زلّ اقدام ظهور قبل از این سبب بوده و هست زیرا که امت موسی اگر معجزهء موسی را در عیسی دیده بودند احدی محتجب نمیشد و هم چنین امت عیسی اگر نزد رسول الله دیده بودند يك نفر از نصاری محتجب نمیماند و همچنین در هر ظهوری مشاهده کن و بین که جوهر ما یقوم به الدین کلّ چه چیز است آیا غیر رضا الله بوده یا هست و بآن در هر ظهور مسترضی بشو نه برضای خود یا خلق و بدانکه حجت من الله در هر ظهور بالغ و کامل بوده و هست و حجتی که من قبل الله بوده باید که کلّ از او عاجز شوند تا اثبات قدرت در نفس ظاهر در آن ظهور مستثبت گردد بعد از آنکه این را یافتی در هر ظهور چه واحد و چه ما لا نهیة مسترضی باش و لم و یم و آنچه ظاهر می شود ظاهر من عند الله بین و در آنچه ظاهر میشود بنظر وحدت مشاهده کن نه بنظر کثرت و هر شیء را در صقع خود حکم کن تا آنکه در نفس آن ظهور و نه در بطون آن ظهور دو حرف متعارض نه بینی نظر کن در هر ظهوری که سگان آن ظهور چه قدر اختلاف می کنند و مبدأ اختلاف کلّ ظهوراتی است که از صاحب آن ظهور ظاهر شده هر يك بظهوری سیر میکند و از دیگر محتجب میماند این است که اختلاف در هر ظهوری واقع میشود و حال آنکه خداوند هیچ چیز را در هیچ ظهور مثل اختلاف نهی نفرموده و کلّ را بر اتحاد و احتباب امر

فرموده زیرا که تو در این ظهور که مختلف میشوی ثمره آن در ظهور دیگر الی الله ظاهر میشود که از نفس عملت اکبرتر است عند الله که اگر مطلق عالم نشده بودی که اختلاف کنی بهتر بود یا آنکه عالم شدی و اختلاف ظاهر نمودی و ضرر در قیامت دیگر بادلاء آن ظهور منتهی شد نظر کن در انجیل که چند فرق شده اند و در زمان ظهور رسول الله بهمین سبب از ایمان باو محتجب مانده و حال آنکه در زمان ظهور آن حضرت هفتاد نفر از علمای نصاری ایمان آوردند و اگر کل متحد بودند در ظهورات انجیلیه کل بمثل این هفتاد نفر ایمان میاورند و سبب نشد مگر همان اختلافی که در میان خود ایشان بهم رسیده بود نه اینکه الله نموده بودند بلکه هر يك باظهار اینکه حق برید من است يك نوعی اختلاف نموده و دوروزه عمرش گذشت و رفت و طین شد و ثمره آن ماند و الی الله در یوم ظهور رسول الله راجع شد حال بین که این اختلاف چه نفع باو رسانیده و همچنین در فرقان نظر کن که چه قدر مختلف شده بودند و اول ظهور نقطهء بیان يك طایفه از این طوائف اظهار ایمان نمودند و دیگران بسبب همین محتجب ماندند که ما در مذاق غیر از آنها هستیم و اینقدر حیوانند که نمیفهمند که در هر ظهوری این اختلافات راجع میشود بنفس ظهور و همین قدر که صاحب ظهور ظاهر شد کل اختلافات بر او عرض می شود و نسبت کل بآن سواء بوده و هست و آنچه که حکم فرماید محقق بر حقیقت می گردد و آنچه را که نهی فرماید محقق بدون حق میگردد و عالم ارض اعلا بر منهج علم یقین در دین خود بوده و باین سبب مهتدی بظاهر در آن ظهور شده و مابقی چونکه مسلک ایشان غیر علم و یقین بوده بهمین محتجب مانده و از آنچه از برای او خلق شده محروم و اگر کل بر این منهج میبودند کل بشرف هدایت مهتدی میشدند حال در هر ظهور اگر عالمی همت خود را قرار ده که اختلاف واقع نشود و اگر واقع شد از آنجائیکه احاطهء قلبی ندارند که هر شیء را در جای خود مشاهده نمایند بحکمت الهیه و لطیفهء ربانیه رافع ان اختلاف شده و هیچ يك را رد نموده و این را در صقعی از وجود و آن را در صقعی از وجود حکم نموده تا آنکه کل بر منهج واحد تربیت شده تا ظهور دیگر لعل در آن ظهور باین سبب کل بشرف هدایت مستنیر گردند که این افضل کل اعمال بوده در هر ظهور ولی نه این است که امر الله مختلف شود یا آنکه حق از آن واحد تجاوز نماید مثلاً نظر کن در ظهور فرقان حکم الهی بر فرض صلوة جمعه بود حال حکم الله تا قیامت دیگر همین بوده و آنجائیکه غیر از این حکم نموده محتجب از حکم آن ظهور گشته و حجت بر آنها همانجائیکه بحکم و جوب عامل بوده و آنجائیکه نهی از ائمه بوده در مقام تقیه بوده نه آنست که حکم مختلف شود بلکه مورد مختلف شده که حکم مختلف شده و صلوة جمعه در جای خود بوده و حکم تقیه در جای خود بین چه قدر اعمال در فضل شب و روز جمعه نازل شده و جمعه نگفته مگر اینکه مراآت است که حکایت میکند از مقام جمع الجمع که مقام نقطهء اولیه باشد که حی اول در آنجا مخزون بوده و هست ولی کل بآیهء که مدل بر اوست مستعظم امر الله میشوند ولی در مقامی که یوم جمعه از برای او خلق شده مستبصر و مستشعر نمی شوند حال این است حد خلق در هر ظهور و تو که در بیانی مغرور مشو بعلم و عمل خود که امتحانت در یوم من یظهروه الله می شود اگر آن روز نجات یافتی بایمان باو مبال بر ایمان بخود و الا اگر عالمی مثل یکی از علمای نصاری خواهی بود و اگر غیر عالمی مثل یکی دیگر از آنها بلکه چون در ظهور فاصله میگردد مقامت ابعدر میگردد اگر مستبصر باشی و اگر مهتدی

شدی که اقربتر می‌گرددی بما لا یحصی هیچ نعمتی مثل این نبوده و نیست که در هر ظهوری عبد بظاهر در آن ظهور مهتدی و در بطون آن بنظر و حدت در کلّ کثرات مستنظر و در ظهور آخر حین ظهور مهتدی و الّا می‌رود آنجا که عرب نیزه انداخته اگر چه اتقای سگان آن ظهور باشد نجات ده خود را بعقل و ادراکی که خداوند در تو خلق فرموده که اینست عزّ نه غیر این و ما ینبئک أحد مثل الله و الله خیر هادی و وکیل